

ترجمه فارسی منظوم خطبة البيان

اثر شاپور کاشانی

بکوشش محمد تقی دانش پژوه

یکی از خطبه‌های منسوب بامیر مؤمنان علی ابی طالب (ع) خطبة البيان است. این خطبه غلو آمیز است و بندهایی از آن در تاریخ طبری و رجال کشی و بصائر صفار و اختصاص مفید و هفت باب بابا سیدنا و روضة التسليم و دیگر جاها دیده میشود.

بگفته برخی از خاورشناسان ریشه آن را در آیین کهن آریایی و سامی و کیش مانی باید جستجو نمود.

از دانشمندان شیعی مجلسی دوم در بحار (۷: ۵۴) میگوید که این خطبه جز در کتب غالیان و مانندشان نیامده است. میرزا ابوالقاسم قمی نیز آشکارا از این خطبه خرده گرفته و در صحت استناد آن شک نموده است (فهرست دانشگاه از سنزوی ۲: ۱۰۸ و از نگارنده ۵: ۱۳۹۱).

این ترجمه منظوم فارسی که اینک بچاپ میرسد از مولانا شاپور کاشانی است که بنام شمس الدین محمد فرمانروای کاشان در ۶۸۴ آن را سروده است از این شاعر سده نهم در تحفه سامی (ص ۱۵۵) یاد شده و در آن آمده که اورا دیوانی است (ذریعه ۹: ۹۱-۴- فرهنگ سخنوران ص ۲۸۵)

این ترجمه را در دو مجموعه دیده‌ام و در اینجا از روی آنها در اینجا بچاپ رسانده‌ام:
۱- مجموعه ش. ۱۷ کتابخانه سر یزدی در مدرسه عبدالرحیم خان شهریزد نوشته سده ۱۱ و ۱۲ دارای این ترجمه منظوم و شرح دعای شمع بروایت کعب الاحبار بفارسی با خود این دعا بعبری بخط عربی با یک دیباچه فارسی

- ۲- مجموعه ش ۱۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه نوشته محمد افضل بن قیصر
علی تفرشی ، دارای:
- ۱- کلمات قصار پیامبر با ترجمه منظوم فارسی (۵۰ حدیث) (ار-۷) (نوشته روز شنبه ۲۰/۱/۱۰۸۸)
 - ۲- چهل حدیث نبوی بی ترجمه (۷ پ - ۱۱ پ بهمین خط)
 - ۳- سی حدیث نبوی با ترجمه فارسی منظوم (۱۱ پ- ۱۵ پ نوشته ۴ ج ۲/۹۸/۱۰)
 - ۴- صحیفه المحبة یا چهل کلمه علوی گزیده از السبعین امیرسید علی محمدانی با ترجمه فارسی منظوم ساخته برای سلطان احمدخان گویا گیلانی (۱۶ پ - ۲۱ پ نوشته روز آدینه «سبعین» ج ۲/۹۷/۱۰)
 - ۵- صد کلمه جا حظ با ترجمه منظوم فارسی (۲۱ پ- ۳۳ ر نوشته ۴ ج ۱/۱۰۹۸ بهمین خط)
 - ۶- بیست ونه کلمه علی با ترجمه منظوم فارسی (۳۳ پ- ۳۶ پ بهمین خط)
 - ۷- نظم اللثالی یا ترجمه نثر اللثالی از عادل بن علی بن عادل (۳۶ پ - ۵۸ پ نوشته روز دوشنبه ۳ ج ۲/۹۸/۱۰)
 - ۸- سناجات علی با ترجمه منظوم فارسی (۵۹ ر- ۶۲ پ نوشته ۳ ج ۲/۹۸/۱۰)
 - ۹- سناجات منظوم علی با ترجمه فارسی (۶۳ ر- ۷۰ ر بهمین خط)
 - ۱۰- ترجمه خطبه البیان شاپور کاشانی (۷۰ پ - ۸۸ پ بهمین خط انجام افتاده)
 - ۱۱- ترجمه دیوان علی بفارسی (۸۹ ر- ۹۰ پ بهمین خط و آغاز افتاده)
- (فهرست دانشگاه ۲: ۱۱۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۲۳۰ و ۲۹۱ و ۲۹۵)

آغاز ترجمه منظوم شاپور کاشانی

فی نعت النبی صلی الله علیه وآله وسلم و علی اهل بیته الطاهرین .
حرف اول بنام آن معبود نوست فی الارض و السماء موجود
مبتدای رسوم عالم اوست نقش بند وجود آدم اوست

جهت ساکنان کره خاک
رازق جن وانس و ماهی و مور
... لطف میکشد براه همه
بهرزنگی شام و رومی روز
آنکه شایسته سجود بود
بر فلک بسته خیمه افلاک
کار ساز تمام وحش و طیور
پرده ستر بر گناه همه
کرده خورشید و مه جهان افروز
لازم واجب الوجود بود

آغاز داستان خطبة البیان اسیر المومنین و افضل الوصیین ع
بعد توحید گوئی و نعت نبی
بعدن لطف و خواجده لولاک
در گنجینه حقایق حق
قره العین اهل بینش بود
افضل الخلق و مستجاب دعا
شفیق خدق و آنان رحمت اوست
بر روان رسول و آل سدام

آغاز داستان خطبة البیان اسیر المومنین علیه السلام (۱)
روزی از روزگار در کاشان
خلق در طاعت خدا دل خوش
بجلسی بود بس لطیف و ظریف
هر یکی در نطق می گفتند
شرح دادند از نکو علمی
بود حاضر در آن خجسته مقام
شمس دین آن محمدی که بچود
میر عادل دل همایون فال
مقصد ماه بهمن و رمضان
سال تاریخ هشتصد و چهل و شش
چند کس حاضر از وضع و شریف
معجزات علی همی گفتند
صفت خطبة البیان علی
حاکم شهر و سرور ایام
نامده مثل او کسی بچود
شاه بسیار دان اندک سال

۱- در آغاز نسخه سریزدی (س) آمد: هو الله سبحانه و تعالی. هذا خطبة البیان من کلام

علی بن ابی طالب علیه السلام و دویند پیش را ندارد

آن ملک سیرت فلک منزل
 نام او چون محمد از زلی است
 صفت خطبة البیان چو شنف
 که اگر ابن حدیث نظم کنی
 کردم از لفظ آن بزرگ قبول
 که بنام من ستمدیده (۱)
 هر که این نظم را پسند کند
 بهتر از نام نیک کاری نیست
 ای موالی کنون بر این بگرو
 سیر همت بزرگ و کوچک دل
 دوستار علی و آل علی است
 با من دردمند خاکسی گفت
 شهره گردد کسه جامع سخنی
 نظم کردم حدیث زوج قبول
 یادگاری بود پسندیده
 باد شاپور دردمند کند
 چون که (۲) بر عمر اعتباری نیست
 سخن مرتضی علی بشنو

۱- قال علی علیه السلام (۳) : انا الذی عنده مفاتیح الغیب لایعلمها بعد

محمد غیری .

منم از حکم خالق بی عیب
 که پس از مصطفای صاحب فن
 ۲- وله ایضا: انا بکل شیئی علیم
 منم اندر جهان بحکم اله
 آنچه از کاینات در گذر است
 ۳- (وله:] انا ذوالقرنین المذکور فی الصحف الاولى
 مطلع بر تلید سخن غیب
 کس نمیداند این بغیر از من (۴)
 بر بدو نیک جمله چیز آگاه
 خاطر من ز جمله بیا خبر است
 منم اندر زمانه ذوالقرنین
 کرد الطاف حق ز دیرینه
 ۴- (وله ایضا] انا الذی عندی خاتم سلیمان
 اهل تحقیق را چور نورالعین
 یاد من در کتاب پیشینه
 منم آنکس که شاه مردانم
 صاحب خاتم سلیمانم

۱- دانشگاه (د): تا که بعد از من ستمدیده

۲- د: زانکه

۳- د: کلمه اولی من خطبة البیان علی ع

۴- درد د این مصرع نیست

پیری و دیو پای بست من است حکم انگشتی بدست من است

۵- قوله تعالى منه اثنتا عشر عیناً (وله)

انا الحجّة الذی یتفجر (۱) اثنتی عشر عینا (۲)

منم از فضل حجت آنکس که مبرا بد از هوا و هوس

(پیری و دیو پای بست منست حکم انگشتی بدست منست)

[وزبزرگی خویش کرد آهنگ ده و دو چشمه را روان از سنگ]

۶- وله انا الذی اتولی حساب الخلاق اجمعین

منم آنکس که روزی آوردم تا حساب همه جهان کردم

بجز از من که مرتضایم (۳) کیست که بداند شمار (۴) مردم چیست

۷- وله ایضا (۵) انا اللوح المحفوظ (صدق)

من یکی تخته یی (۶) نگاشته ام سر مخفی نگاه داشته ام

[سخن معنوی است حاصل من لوح محفوظ نیست جز دل من]

۸- و[له] انا جنب الله علما (صدق امیر المؤمنین)

منم آنکس که در معانی دین پهلوی علم ایزدم بیقین

گشت نزدیک اهل عقل معاش علم ایزد (۷) زپهلوی من فاش

۹- انا حبیب الله (صدق علی بن ابی طالب)

منم اندر کمال (۸) صدق و صفا چون محمد حبیب خاص خدا

سر مردان علی ابوطالب بر همه طالبان حق غالب (۹)

۱۰- انا قلب الله كما قال الله تعالى ان الینا ایا بهم ثم ان علینا حسابهم

آنکسانیکه اهل ایمانند در علم خدا مرا دانند

من حساب همه کنم روشن باز گشت همه بود بر من

۱- تفجر ۲- روی کلمه: باجناب خود و امامان ۳- مرتضام کسی ۴- د: حساب

۵- د: قال علی بن ابی طالب ۶- س: روی کلمه من چه یک تخته ۷- د: یزدان

۸- س: کلام ۹- در د این بند پس از این آمده است

۱۱- انا الذی قال رسول الله صلی الله علیه وآله: الصراط صراطک والموقف

موقفک

در حق من که با بتولم جفت مصطفیٰ بهترین عالم گفت
که ره راستی نموده تست جای استاد جای بوده^(۱) تست

۱۲- انا الذی عنده علم الكتاب ما کان و ما یکون

منم آنکس که کرده ام پیدا جمله عالم از کتاب خدا
هر علومی که هست و خواهد بود فاش کرده است پیش من معبود

۱۳- انا آدم الاول و انا نوح الاول (قال علی)

منم از فضل آدم اول جامع فضل وجود و علم و عمل
هم منم آنکه در زمانه نوح قوم او را زسن رسید فتوح

۱۴- انا ابراهیم الخلیل حین التی فی النار

منم آن سونسی که گشتم یار با ابراهیم در سیانه نار
همت من بر او نگهبان شد تا که آتش بر او گلستان^(۲) شد

۱۵- انا موسی المؤمنین

منم اندر زمانه چون موسی سونس مؤمنان بخوف ورجا
دل هر مستقی بمن شادان خانه تقوی از من آبادان

۱۶- (ومن کلامه) انا فتاح الاسباب

منم از فضل جود و قدرت رب بر گشاینده تمام سبب
هر کرا قصه ای بود مشکل معجز من کند بنطق آن حل

۱۷- انا منشی السحاب (الثقال)

منم آنکس که میکنم پیدا ابر بارنده در همه اشیا
آب^(۳) رحمت ز ابر جود منست ثمرات وی از وجود منست

۱- د: نمودن. . . بودن ۲- س: نگهبان

۳- د: ابر

- ۱۸- [قال علی بن ایطالب] انا مورق الاشجار
منم آنکس که در خزان و بهار شاخ اشجار میکنم پر بار
چون زلفم نسیم می بوید سبزه‌ها زان نسیم می روید
- ۱۹- انا موع الثمار
منم آنکس که که میوه الوان گردد از من پدید در بستان
شکل هریک مخالف خوش و خور طعم هریک بلذت دیگر
- ۲۰- انا مفجر الانهار و انا مطرد الانهار
منم آنکس که گاه جوش و خروش چشم‌های روان زین زد جوش
از برای اساس کار جهان کرده‌ام آب جویبار روان
- ۲۱- (ومن کلامه ع) انا داح الارضین
منم از روی داد و دانش و دین گستراننده تمام زمین
تا مقرر شود قرار شراب خاک رانقش بسته‌ام بر آب
- ۲۲- انا سماک السموات
نور حق چون بر آسمان تایید این بلندی ز پرتو من دید
نظر من بر آن چنان افتاد کین (۱) بلندی گرفت از بنیاد
- ۲۳- انا الذی عندی فصل الخطاب
آنچه حق را جدا ز باطل کرد ذهن من آن خطاب حاصل کرد
کشف شد بر ضمیر من مطلق فرق کردم رسوم باطل و حق
- ۲۴- (قال علی ع) انا قسیم الجنة والنار
منم از حکم ایزد دادار بر خلائق قسیم جنت و نار
اهل جنت ز من ندیم نعیم و اهل دوزخ ز من مقیم حجیم
- ۲۵- انا ترجمان وحی الله
منم آنکس که از ره تفسیر شرح وحی خدا کنم تقریر
تا بدانستگی وجه سخن سر وحدانیت کنم روشن

- ۲۶- انا معصوم عندالله
 منم از فسق و زندقه محروم
 چون که در من نبود سهو و خطا
 منم از حضرت خدا معصوم
 پاك و معصوم آفرید خدا
- ۲۷- انا خازن علم الله
 من که کان سرورت [و] حلمم
 سینۀ من چو علم را وطن است
 معدن لطف و خازن علمم
 سخن علم حق بدست من است
- ۲۸- انا حجة الله على من فى السماء فوق الارضين
 حجت حق منم ز روی یقین
 هر که او حجت مرا نشنود^(۱)
 بر همه خلق و آسمان و زمین
 لاجرم گم شدند ره مقصود
- ۲۹- انا دابة الارض
 منم از کاملی رونده ارض
 پیش حی قدیم بنده منم
 حجتم گشته بر خلائق فرض
 بر بساط زمین رونده منم
- ۳۰- انا الراجفة
 منم آنکس که از صلابت من
 از نهیم چو حارث شرزه
 لرزه افتاد بر تن دشمن
 تن اعدا همیشه در لرزه
- ۳۱- انا الرادفة
 منم از بحر علم بسی پایان
 درگه بزم و رزم پاینده
 کار فرمای کار فرمایان
 پیش بین وز پس در آینده
- ۳۲- انا الصیحة بالحق يوم الخروج الذى لا یکنتم^(۲) خلق السموات والارض
 منم اندر خروج بانگ الحق
 که بر آن خلق آسمان و زمین
 روز آخر بقول حق مطلق
 هیچ پوشیده بی نباشد این
- ۳۳- انا الساعة التى [کان] لمن کذب بهاسعیرا

۱- د: نشنفت

۲- د: الذى لاح

- آن قیامت منم کسه در پرسش خلق در سوزشند و آرزش
 هر که او زین حکایت آرد شک لایق دوزخ است و نار و درک
- ۳۴- انا ذالک الکتاب لاریب فیه
 منم از نزد حق کتاب درست که در اوشک و شبهه نیست نخست
 هر که بر من نمیکند اقرار اهل نار است یا اولی الابصار
- ۳۵- انا الاسماء الحسنی التي امر الله بها ان یدعی (۱)
 منم افضل ترین نام خدا که خدا امر کرده است و را
 که بان نام خوانده اش همه کس رازق رزق و داندش (۲) همه کس
- ۳۶- انا النور الذی اقتبس منه موسی وهدی
 منم آن نور حق بارض و سما که از او گشت مقتبس موسی
 نور من چون در او سرایت کرد گشت موسی و پس هدایت کرد
- ۳۷- انا هادم القصور
 منم آنکس که در ره ایمان قصر کفارشد زمین ویران
 در خبیر ز بیخ برکندم زلزله در سلاسل افکندم
- ۳۸- انا مخرج المؤمنین من القبور
 من بر آرم بقدرت بیچون مؤمنان را ز قبرها بیرون
 هر یکی را ز فعل کردن خویش برسانم بجاه و مسکن خویش
- ۳۹- انا المتکلم بکل لغة فی الدنیا
 در جهان یکلمون (۳) پویم که سخن را بهر لغت گویم
 به زبانی که میکنند سخن زان لغت واقفاست خاطر من
- ۴۰- انا صاحب نوح و منجیه
 منم آنکس که یار نوح شدم نیز در کشتیش فتوح شدم

۱- متن: یدعی بها

۲- د: خواندش

۳- د: یکلمان

- همت من شدش چه حاجب^(۲) خاص تا ز تشویق آب یافت خلاص
 ۱- ۴- انا صاحب الایوب المتبلی و شافیه روشن است اینکه مدتی ایوب
 مبتلا بود^(۲) و در بلا معیوب من ندیمش شدم در آن حرمان
 ۲- ۴- انا صاحب یونس و منجیه چون که محبوس حوت شد یونس
 کردگار جهانش داد حیات من شدم اندر آن دیش سونس
 تا که از بطن حوت یافت نجات
 ۳- ۴- انا اقامت السموات السبع بنور ربی و قدرته
 منم آن سروری که ارض و سما معتقد گشته اند فضل مرا
 زانکه برداشتم بهمت حق هفت گردون بنور قدرت حق
 ۴- ۴- انا الغفور الرحیم و عذابی هوالعذاب الالیم
 منم آن کردگار^(۳) حی قدیم ستر پوش گناههای عظیم
 می بیارزم آنکه می دانم و از عذاب علیم برهانم
 ۵- ۴- انا الذی اسلم ابراهیم الخلیل لرب العالمین و اقر بفضلی
 منم آنکس که ابرهیم خلیل کرد اسلام عرضه پیش جلیل
 بعد اسلام قادر استار کرد در حق فضل من اقرار
 ۶- ۴- انا عصاء الکلیم و به آخذ بناصیه (الخلق اجمعین)
 آن عصای کلیم من بودم که علامات سحر بگشودم
 تا که موسی گرفت پیشانی کاورد^(۴) خلق در مسلمانی
 ۷- ۴- انا الذی نظرت فی الملکوت فلم یعدغیری و غاب^۵ غیری
 منم آن ناظری که کردم تیز نظر اندر حقیقت همه چیز
 هیچ کس پی بدین حدیث نبرد وین حقیقت بغیر من نشمرد

۱- د: بجاغت ۲- د: بود در

۳- د: ازامر ۴- د: آورید

۵- دوس: قاب

۴۸- انا الذی احصى هذا الخلق وان کثروا حتی اودیهم الی الله تعالی

عدد خلق من شماره کنم هر چه هستند من نظاره کنم
همه را در امان نگه دارم تا بنزد خدای بسپارم

۴۹- انا الذی لا یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید

چون که در دین من خلل نبود لاجرم قول من بدل نبود
خلق را جز امان نمی خواهم ظلم بر بندگان نمی خواهم

۵۰- انا ولی الله فی الارض و المفوض امره الیه والحاکم فی عباده

ولی الله حق منم در ارض تابع امر من کسان را فرض
کار خود را نگاه داشته ام کار خود را بحق گذاشته ام

۵۱- انا الذی دعوت السبع بما فیه فاجا بونی و امرتها فینتصبون لاسری

منم آنکس که کردم آن همت هفت بار از برای حق (۱) دعوت
چون بر آن (۲) مستجاب دعوت شد همه را امر من اجابت شد

۵۲- انا [الذی] بعثت النبیین و المؤمنین

من یرانگیختم ز عالم غیب همه پیغمبران پاک از عیب
آمده بهر فضل من مطلق هر فرستاده ای ز حضرت حق

۵۳- انا الذی دعوت الشمس و القمر فاجا بونی

من چه در روز و شب نگه کردم دعوت آفتاب و مه کردم
دعوت من چه مستجاب آمد سختم (امر من) هر دو را صواب (۳) آمد

۵۴- انا فطرت العالمین

منم از فضل خالق اکرم سبب آفرینش عالم
سند شرع من میان خاص و عام کار عالم زمن گرفت نظام

۵۵- انا داخی الارضین و العالم بالاقالیم (۴)

۱- د: من ۲- د: چونکه

۳- د: اخاب

۴- د: بالعالم و الاقالیم

- من که داننده یقین هایم گستراننده زمین هایم
هفت اقلیم را شده دانا خلق را پیشوا و راهنما
- ۵۶- انا اسرالله والروح كما قال الله تبارك و تعالی یسئلونك عن الروح قل
الروح من امر ربی
منم امر خدا و نور جهان که خدا گفت راست در قرآن
گر کسی پرسدت زروح که چیست تو بگو کار کردگار علیست
- ۵۷- انا الذی قال (الله تعالی جلت عظمته) [لنبیه] القیافی جهنم کل کفار عنیه
غرض ایذاء (۱) دشمن من بود که (۲) خداوند بانبی فرسود
که بدوزخ برم پراکنده جمله زان کافر ستیزنده
- ۵۸- انا الذی ارسیت (۳) الجبال و بسطت الارضین
بر سر خاک کرده ام محکم جمله کوه ها در این عاظم
این زمین را قرار داده بآب بر سرش از سمک کشیده نقاب
- ۵۹- انا الذی [هو] منبت الزروع و سفرس (۴) الاشجار
منم آنکس که بی بلا (۵) وفتن کشته ها رسته میشود از من
هم نشانده درختانم سرور جمله نیک بختانم
- ۶۰- انا الذی اقدم اقواتها و منزل المطر و مسمع الرعد و مبرق البرق
واقفم من بجمله قوتها نیز باران فرستم از دریا
نالۀ رعد را من اندوزم شعله برق را من افروزم
- ۶۱- انا الذی [هو] مضی الشمس و مطلع القمر و منشی النجوم
من بر آرم بشب (۶) طلوع قمر روز را روشنی دهم از خور
حکتم کرده بر بساط سما نقش چندین ستاره ها پیدا
- ۶۲- انا الذی اقوم الساعة

۱- د: این ز ۲- س: گر

۳- س: انصبت، د: ارسیت ۴- د: معرش، س: و معشر مشر ۵- س: بی بلا وفتن، د:

بر بلا دو فتن ۶- س: زخود

- بهر لطف و عذاب امت را من پدید آورم قیامت را
 نیک و بد هر چه باشدش اوقاتش عوض آن دهم مکافاتش
- ۶۳- انا امیت فلم امت وان اقتل فلم اقتل
 منم از خصم کشته صد پشته کشته گره هم شوم نیم کشته
 گر شوم مرده هم نیم مرده هست تقدیر من چنین کرده
- ۶۴- انا الذی اعلم ما يحدث ساعة بعد ساعة (۱)
 آنچه ساعت بساعت آید پیش (۲) از قضای توانگر و درویش
 همچو آینه است پیشم صاف در طریق یقین نه راه گزاف
- ۶۵- انا الذی اعلم خطرات القلوب و لمح العیون و ما تخفی الصدور
 منم آنکس که میکنم حاصل خلق را آنچه بگذرد در دل
 دیدن چشم و سر هر سینه هست نزدیک من چو آینه
- ۶۶- انا صلاة المؤمنین و زکاتهم و حجهم و جهادهم
 خلق را از من است بر بنیاد روزه و هم نماز و حج و جهاد (۳)
 گر نباشد بمهر من مشغول کی شود طاعت کسی مقبول
- ۶۷- انا الناقد الذی قال الله تعالی فاذا نقر فی الناقد
 منم از روی هیبت آن برغو (۴) که خدا یاد کرده است از او
 چون دهد بانگ صور اسرافیل خلق عالم زنند بانگ (۵) رحیل
- ۶۸- انا صاحب النشر الاول و الاخر
 منم از روی باطن و ظاهر یار انگیز اول و آخر
 یاری او که اول انگیزم تا باخر از او نپرهیزم
- ۶۹- انا صاحب الکواکب (۱) و مزیل الدولة
 منم از فضل قاطع نکبت هست از من مذلت و دولت
 اقتضای زمان بکام من است کوکب سعد و نحس را من است

۲- س: باز

۱- این بند در د پسر از این آمده است

۵- د: کوس

۳- د: زکوة ۴- س: برغو

- ۷۰- انا صاحب الزلا [ز] ل^(۱) والرجف
 منم آنکس که در منازلها
 از من آید پدید زلزله‌ها
 نظرم گر برو بکین افتد
 لرزه بر عرصه زمین افتد
- ۷۱- انا الذی اعلم المنايا والبلايا وفصل الخطاب
 منم آنکس که روشنست مرا
 جمله سرگها و جمله بلا
 نیست اندر دو کون مثل منی
 که بداند جواب هر سخنی
- ۷۲- انا صاحب ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد و ناز لها في^(۲)
 المتقطف^(۳) بما فيها
 منم آنکس که محرم حرسم
 آدمی کش بزرگ استانهاست
 و زره فصل صاحب ارم
 و اندین قصه سخت مدفونهاست^(۴)
- ۷۳- انا الذی اهلکت الجبارين و الفراعنة [المتقدين] بسيف ذوالفقار
 منم اکنون^(۵) هلاک جباران
 قاتل جمله گنه کاران
 تن فرعونیان دل نا پاک
 کردم از زخم^(۶) تیغ هلاک
- ۷۴- انا مونس يوسف الصديق في الجب و مخرجه و سنجیه
 من بدم در درون چاه عمیق
 مونس خاص^(۷) یوسف صدیق
 زان چه او را برون من آوردم
 پادشاه سمالکش کردم
- ۷۵- انا صاحب موسى و الخضر و معلمه مطالعات فریبی
 منم استاد خضر و یار کریم
 هر دورا داد رأی من تعلیم
 هر دورا پیرکار من بودم
 باز آموزگار من بودم
- ۷۶- انا منشی^(۸) الملكوت فی الکون
 منم آنکس که ذاتم از جبروت
 خاطر من ز روی فضل و کمال
 هست پیدا کننده سلکوت
 برده‌پی بر سر ادقات جلال

۱- د: الزلزال ۲- س: و ۳- این بند در دست نیست

۴- د: آنکس ۵- د: ضرب

۶- د: و یار

۷۷- انا الباری المصور فی الارحام [کیف یشاء]

من بفرمان حی صورت بخش
میکنم صورت چنین زیبا
میکنم شکل مرد و زن در نقش
در رحمهای مادران پیدا

۷۸- انا ابرء الاکمه والابصر واعلم ما فی الضمائر

ایزد از دست من شفاها داد
و آنچه اندر ضمیر ایشان بود
علت کور و پیس مادر زاد
سر آن حق بروی من بگشود

۷۹- انا انبئکم بما تا کلون و ماتد خرون فی بیوتکم

آگهیم من زهر غذا که خورند
بر من از خوردنی و پوشیده
و آنچه در خانه ها ذخیره کنند
یکسر سوی نیست پوشیده

۸۰- انا البعوضۃ الی ضرب الله بها المثل

سرم آن پشه ای که حضرت حق
مثل آن گفته است در قرآن
داستان زد بنام من مطلق
برو و بنگر و به بین و بخوان

۸۱- انا الذی اقامنی الله و الخلق فی الظلمة الی طاعتی فلما ظهرت انکروا
امرہ ثم قال الله فلما جائهم ما عرفوا کفروا به

حضرت ایزدی چه روز ازل
چشم من نقش پشت در رحمت
کرد ترکیب جمله خلق عمل
خلق بودند جمله در ظلمت (۱)
پس براه صواب و وجه حسن
من چو ظاهر شدم فگار شدند
دلشان چون نشد بایمان جفت
وقت هنگام چون ندانستند
در حق آن گروه ایزد گفت
جمله ز نار کفر در بستند

۸۲- انا الذی کسوت العظام لحمًا (ثم کسوت العظام) ثم انشاته بقدرته [تعالی]

گوشت از استخوان بر آوردم
قدرت حق در او چو پیدا شد
بسر استخوان در آوردم
شکل انسان از او هویدا شد

- ۸۳- انا حامل العرش مع الابرار من ولدی و حامل العلم
 منم اندر ره طلبکاران حاصل عرش با نکوکاران
 لیک فرزند من بدانش و علم همه باشند جامع فی العلم
- ۸۴- انا اعلم بتاویل القرآن و الکتب السابقة (۱)
 من همین دانم از بیان دلیل سرکلام خدای را تا ویل
 دارم از روی علم در سینه معنی هر کتاب پیشینه
- ۸۵- انا المنسوخ (۲) فی العلم
 از کمالات فضل جباری منم اندر علوم ها جاری
 قلبم از لطف قادر قیوم کشف کرده است نکته های علوم (۲)
- ۸۶- انا وجه الله فی السموات والارض كما قال الله تعالی (کل شیئی هالک الا وجهه)
 در زمین و زمان و حقیقت من منم و گفته است حق بر من
 [کانچه (۴) پیداست در زمین و زمین همه فانیمست جز حقیقت من]
- ۸۷- انا باب الله الذی قال الله عزوجل ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنهنّ الا
 تفتح [لهم] ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یدج الجمل فی سم الخیاط و
 کذا لک نجز المجرمین ولا تكون ذلک ابدأ
- [باب فضل خدا منم آن باب که خدا شرح میدهد بکتاب]
 هر که آیات ما دروغ نهاد تا تکبر ز خواندنش افتاد
 چشم معنی بر او فتاده نشد در رحمت بر او گشاده نشد (۵)
 نیستش چونکه بخت فیروزی جنت او را کجا شود روزی
 زانکه مشکل گذر کند بنشاط شتر از چشم سوزن خیاط
 ورشتر بگذرد از آن سوزن او بجنّت رود بری ز سخن

۱- د: السالفة

۲- د: الموسوخ ۳- در داین دو بیت پس از بند «انا وجه الله» آمده است ۴- در داین

بیت پس از بند «الموسوخ فی العلم» آمده است ۵- در داین مصرع پیشتر آمده است

لاجرم سیکشد عذاب الیم تا قیامت رود بنار و جحیم

۸۸- انا الذی خدمنی جبرئیل و میکائیل

شده بدستوری خدای جلیل خادم جبرئیل و میکائیل

در ره خدمتم بجان پویند مدحت من بصدق دل گویند

۸۹- انا الذی حمل جبرئیل فی (۱) الماء من الجنة ینقلب الملائكة علی فرشی

ويعرفنی عباد اقالیم الدنیا

بمن آورد جبرئیل امین شربت آب جوی خلد برین

بر سر خوابگاه من حاضر گشته جمعی فرشتگان ناظر

(مدحت من بفضل حی قدیم ورد بر بندگان هفت اقلیم)

۹۰- انا الذی رمیت وجه الکفار کف تراب فرجعوا الی الهلکی

در دم جنگ و ضرب (۲) و گیرویدار (۳) من گرفتم برابر کفار

بفشاندم برویشان کف خاک همه گشتند زان عذاب هلاک

۹۱- انا الذی احصی (هذه) الخلائق وان کثروا

خلق را من کنم تمام شمار گر چه (۴) هستند در عدد بسیار

پیش من آنچه در شمار آید نه یک افزایش و نه کم آید

۹۲- انا الذی عندی الف کتاب من کتب الانبیاء

هست نزدیک من بوجه حساب زان پیغمران هزار کتاب

همه را در زمان همین خوانم معنی و شرحشان همین دانم

۹۳- انا الذی جحدوا ولایتی الف امة فمسخوا

شده زار است از طریق فتن همگی مشرک (۴) از ولایت من

چونکه راه یقین نمی دیدند سر بسر جمله مسخ گردیدند

۱- د: لی

۲- د: حرب جنگ ۳- س: دار

۳- س: هرچه

۴- د: سر بسر منکر

- ۹۴- انا المذكور فی سالف الزمان و الخارج فی آخر الزمان
 منم آن یاد کرده^(۱) پیشین که خروج بود بروز پسین
 من چو آیم برون زبرده غیب هنر خلق فاش گردد و عیب
- ۹۵- انا معذب الجبت والطاغوت و محرقهم و معذب یغوث و یعوق و نسرأ
 و انا اعدبهم عذاباً شدیداً (توله تعالی و لایغوث و لایعوق و نسرأ و قد اضلو كثيراً
 و لا تزدا الظالمین الاضلالاً)
- منم آنکس که کرده ام بعتاب با بتان صد هزار گونه عذاب
 چون بدندازره خدایی بهر همه را سوختیم با آتش قهر
- ۹۶- انا قائم بالقسط
 منم استاده بر طریقه راست وین طریقه از ره طریقه^(۲) خداست
 پاک دینان که راست گویانند راستی سرا بخود دانند
- ۹۷- انا عالم بتغیرات الزمان و حدثاته
 منم آنکس که در بساط جهان عالمم بر تغیرات زمان
 جمله حالی که میشود پیدا پیش من روشن است فی الاولی
- ۹۸- انا الذی لیس [من] شیء عمل عامل الابعرفتی
 هر عمل را که میکند عامل علم آن میشود سرا حاصل
 اگر آن دانشم نبود نخست هیچ علم و عمل نبود درست
- ۹۹- انا الذی اعلم عدد النحل و وزنها و خفتها و مقدار الجبال و وزنها و عدد
 قطر الامطار
 آن^(۳) محاسب منم که میدانم عدد مرد و زن در این عالم
 در عدد ها و وزن کردن مور^(۴) واقفم گرچه بی خداست زنبور^(۵)
 قطره هایی که ابر میبارد خاطر من در^(۶) حساب میآرد
- ۱۰۰- انا آیات الله الكبرى التي يريها فرعون و عصی

۱- س: ذکر ۲- د: طریق راه

۳- س: در ۴- د: کوه ۵- د: وانبوه ۶- د: زان

- منم آیات آن بزرگ خدا که کس آگه نشد ضمیرم را
آنکه فرعون کافر از عصیان دید آنرا و گشت نا فرمان
- ۱.۱ - انا الذی اقتل (۱) القتین و احیی مرتین و اظهر کیف شئت
کشته گشتم دوبار من بچهار زنده گشتم بقدرت جبار
گشتم از حکم ایزد قاهر باز در موضع دیگر ظاهر
- ۱.۲ - انا المتکلم علی لسان عیسی فی المهد صیبا
بود عیسی بی پدر کوچک گفت در مهد او سخن بی شک
من سخن از زبان او گفتم شرح حال و بیان او گفتم
- ۱.۳ - انا المتکلم علی لسان الصبی
من که آگه ز لفظ طفلانم من سخنگو بلفظ ایشانم
هر فسانه که او همی خواند خاطر من تمام می داند
- ۱.۴ - انا الذی تاب الله علی داود
جهت استطاعت من بود که خدا توبه داد بر داود
چون بقول خدای کرد معاش سر پیغمبران بر او شد فاش
- ۱.۵ - انا الذی یصلی خلفی (۲) عیسی
منم آنکس که حضرت عیسی در پس من نماز کرد ادا
هر کرا عقل بود اندر تن معترف گشت بر اسانت من
- ۱.۶ - انا المتقلب فی الصور
هر زسانی که روی بنمایم در لباس دگر برون آیم
هر دم صورت دگر باشد در همه صورتتم خبر باشد
- ۱.۷ - انا الذی نیس کمثله شیء (و انا السميع البصیر)
داند این را همه خردمندی که مرا نیست مثل ومانندی
مثل من نافرید حضرت حق کرد تا کار کاینات نسق

- ۱۰۸- انا العذاب الاعظم
بر سر کافران اهل جحیم
اهل ایمان زمن بربند ثواب
مستمین سنم عذاب عظیم (۱)
واهل کفران زمن بربند (۲) عذاب
- ۱۰۹- انا الاخرة والاولی
منم امروز قابل تحسین
دارم و حفظ در امان هر دو (۳) وین جهان را وانجهان هر دو (۴)
دنی و آخرت منم بیقین
- ۱۱۰- انا ابدی و اعید
منم آنکس که میکنم ظاهر
وانکه ظاهر کنم گهی دانم
جمله اشکال غایب و حاضر
هم منم آنکه باز گردانم
- ۱۱۱- انا فرع من فروع الزيتونة و قنديل من قنادیل النبوة
من که از راه کفر بیرونم
وزنبوت منم چو یک قنديل
شاخی از شاخهای زیتونم
به بیان و به صحت و به دلیل
- ۱۱۲- انا مصباح الهدی (۵) انا مشکوة نور المصطفى اِصلی الله علیه و آله
من چراغ هدایت حقم
آن چراغیکه در زمین و زمان
من ز نور خدای مشتقم
هست از نور مصطفی نابان
- ۱۱۳- انا خازن السموات و خازن الارضین (۶)
هست در دست من بنور یقین
کس نمیداند این بغیر از من
سخن خازن آسمان و زمین
گر (۷) چه حبس است اندرین سخن
- ۱۱۴- انا اری اعمال العباد لا یعزب عنی (۸) شی فی الارض
منم از کاملی و دانش و جاه
هستم اندر همه جهان مشهور
بر عملهای بندگان آگاه
در زمین نیست چیزی (۹) از من دور

۱- د: الیم ۲- س: پدید

۳ و ۴- د: روز

۵- د: الدنيا ۶- د: الارض ۷- د: که

۸- د: علی ۹- س: غیری

- ۱۱۵- انا الذی رد علی الشمس مرتین باشارات
 باشارات (۱) من دو بار ز سهر باز گردید آفتاب سپهر
 گشت بر سقف آسمان راجع تا نگردد نماز من ضایع
- ۱۱۶- انا الذی خص (؟) الله جبرئیل و سیکائیل
 بهر من کرد کرد گار جلیل عرضه (۲) بر جبرئیل و سیکائیل
 که سرا هر دو احترام کنند هم بفرمان من قیام کنند
- ۱۱۷- انا اسم من اسماء الله الحسنی [والاعلی]
 منم اسمی ز اسمهای خدا وز همه اسمهای او اعلی
 در سموات و ارض و بحر و بر هر یکی خوانده ام بنام دگر
- ۱۱۸- نا صاحب الطور و انا کتاب دستور
 منم آنکس که صاحب طورم در حقیقت کتاب دستورم
 جسمم از سر حق سرشته شده سرها بر دلم نوشته شده
- ۱۱۹- انا الحرث و النسل
 منم از نسل سروران اصیل منم اصل نتیجه های جمیل
 اصل و نسل همه جهانم من کار ادنیت و اسانم من
- ۱۲۰- انا الذی فرض الله طاعتی علی قلب کل ذی روح متنفس من خلق الله
 در ره عدل ایزد عادل طاعتم فرض کرد بر هر دل
 هر کرا روح باشد اندر تن واجب آمد بر او پرستش من
- ۱۲۱- انا الذی انشرا و لبن و الاخرین
 فضل من کرد در جهان ظاهر کسوت خلق اول و آخر
 لطفم آورد در بزرگی جود همه را از ره عدم بوجود
- ۱۲۲- انا قاتل الاشقیاء و محرقهم بناری انا المنتقم من الضالین
 منم آنکس که دارم اندر دل کینه جمله گمره و باطل

۱- د: بر

۲- س: عضه

- چون بود حشرونشر و پرسش و داد
(منم آن شاه ستقی و تقی
سر ایشان بتیغ بردارم
۱۲۳- انا الذی اظهرنی علی الدین
منکه هستم ز نسل بوطالب
اهل دین را رسد بیاری من
۱۲۴- انا الذی اری دعوة الامم کلها الی طاعتی و من کفرت واصرت مسیخت
منم آنکس که دعوت است
هر که برگشت و راه کفر گزید
۱۲۵- انا الذی ارد المنافقین من حوض رسول الله ص
منم آنکس که در دم باقی
در قیامت منافقان فضول
۱۲۶- انا فتح باب الله لعباده من دخله کان آمنا و من خرج منه کان کافرا
در فتح خدا گشاده منم
اسن شد آنکسیکه رفت درون
۱۲۷- انا الذی بیده مفاتیح الجنان و مقالید النیران
داد بر دست من خدای جهان
اهل جنت سوی جنان آرم
۱۲۸- انا الذی جعدت الجبابره باطفاء نور الله و ادحاض بحجته فیابی الله الا ان
نتم نوره و ولایتہ . اعطی الله لنبیه نهر الکوثر و اعطانی نهر الایاء (۱)
جعد کردند مشرکان دغا
خواست ایزد که نور خویش روان
داد کوثر بمصطفی روشن
تا که باطل کنند نور خدا
بر ولایات خود کنند اعیان
جویبار حیات داد بمن

۱۲۹- انا مع رسول الله ص في الارض (فعرفنی) فيعطى من يشاء و [تعرفنی]
ويمنع من يشاء

منم از فضل کردگار بهین با رسول خدا بروی زمین
هر که ما را شناخت فایده شد و آنکه شناخت رفت و تابع شد

۱۳۰- انا قائم في ظلة خضر حيث لا روح يتحرك ولا نفس يتنفس غيري
منم استاده در مقام علی (۱) بر سرم سایبان سبز خدا
در مقامی که نیست عرصه کس که زند اندران مقام نفس

۱۳۱- انا علم صامت و محمد علم ناطق
من و احمد دو سروریم بعلم هر دو در کار کردگار بعلم
علم صامت منم بدانندش و دین علم ناطق محمد است یقین

۱۳۲- انا صاحب القرون الاولى
منکه با دیده خدا بینم صاحب قرنهای پیشینم
سبب بود آدمی ز منست کار مردی و مردمی ز منست

۱۳۳- انا جاورت موسى الكليم في البحر و اغرقت فرعون
منم آنکس که حضرت موسی گذراندم سلامت از دریا
روز دریا گذشت همچون برق گشت فرعون ناسلمان غرق

۱۳۴- انا الذي اعلم لسان البهائم و منطق الطير
منم آنکس که دانشم بکرم (۲) در زبان بهایم عالم
واقف سرفاش و پنهان را نیز دانم زبان مرغان را

۱۳۵- انا آيات الله و حجة الله و امين الله
منم آیات غیب داننده حجت حق جان ستاننده
هم امین خدای ستارم هم وصی رسول مختارم

۱- د: علا

۲- این مصرع در «د» نیست و بجای آن نخستین مصرع بند بعدی مکرر آمده است

- ۱۳۶- انا احیی و امیت
منم آن مقتدای دل روشن
تا بحکم خدای هر بنده
ده خدا امر کرده است بمن
سن بمیرانم و کنم زنده
- ۱۳۷- انا اخلق وارزق
بندگانرا ز دار ملک فنا
تا بحکم خدای بنده نواز
سن در آرم روان بدار بقا
روزی جمله را رسانم باز
- ۱۳۸- انا السميع البصیر
از هدایات حضرت یکتا
بنده نقش بند آب و گلم
شنوایم بسمع هم بینا
هست آغشته وصال دلم
- ۱۳۹- انا الذی اجول السموات السبع والارضین فی طرفه عین
لطف من در کمال راه یقین
بخشش این جمله را کنم بکرم
هست قسام آسمان و زمین
تا که یک چشم را زنی برهم
- ۱۴۰- انا ذوالقرنین فی هذه الامة كما قال رسول الله صلى الله و عليه وآله انک
ذوالقرنین فی هذه الامة
منم آنکس که در حق من بود
که در این امتی تو ذوالقرنین
انا صاحب الناقة التي اخرجها الله
صاحب آن شتر منم که خدا
هر که راهست شکش از مادر
این سخن را نمی کند باور
این حدیثی که مصطفی فرمود
طاعت تست بر تاست دین
- ۱۴۱- انا الذی (انقر) فی الناقر ذلک (یومئذ) یوم عسیر علی الکافرین
غیر یسیر
منم آنکس که در دمانم (۱) صور
باشد آنروز روز بعث و شمار
کار بر کافران شود دشوار
تا بر آرند سر زخاک قبور

- ۱۴۳ - انا که بعض
داند آنکس که کار پاک نهاد
فضل این پنج حرف زان من است
که منم کاف وها ویا و عین وصاد
شرح این سوره در بیان من است
- ۱۴۴ - انا المتکلم بسبعین لساناً [و] مفتی شیء علی سبعین وجها
من بهفتاد و دو زبان فصیح
منم آن مفتی که بر یک چیز
در بیان آورم حدیث بلیغ
قرب هفتاد وجه آرم نیز
- ۱۴۵ - انا الذی اعلم تاویل القرآن و ما یحتاج الیه الامة
منم آنکس که عالمم بدلیل
قادرم بر حروف آن یک یک
عالمم در بیان او بی شک
و آنچه است بود بود (۱) محتاج
پیش من روشن است همچو سراج
- ۱۴۶ - انا الذی اعلم ما یحدث فی اللیل و النهار [اسرا] بعد امر [و] شیئاً
بعد شیء الی یوم القيامة
آنچه حادث شود بروز و شب
واقفم من بر آن و نیست عجب
ذهن من کشف جمله بتواند
جز قیامت که آن خدا داند
- ۱۴۷ - انا الذی عندی اثنان و سبعون اسماً من اسماء الله تعالی
هست نزدیک من ز نام کریم
که ز خلق جهان بجز من بس
دو و هفتاد اسمهای عظیم
شرح این اسمها نداند کس [
- ۱۴۸ - انا الذی اری اعمال الخلاق فی مشارق الارض و مغار بنها و لا یخفی
علی منہ شیء
من که در سدرها (۲) بود راهم
از عملهای خلق آگاهم
از ضمیرم نمیشود غایب
سر خلاقان مشرق و مغرب
- ۱۴۹ - انا الکعبة و الیهیت الحرام
بیت احرام و کعبه (۳) هر دو منم
که ولی خدای ذوالمنم

۱- د: بآن بود

۲- س: سددل د: صدرها

۳- س: کعبه بیت الحرام

- چون رسیدم در آن خجسته مقام کعبه از کعب من گرفت نظام
- ۱۵۰- انا البیت العتیق کما قال الله تعالی فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم
من جوع و آمنهم من خوف
منم آن خانه عتیق جهان
دست کوتاه کنید ز افسانه
[که شما را بلطف داد طعام
کرد ایمن ز خوف جوع مدام]
- ۱۵۱- انا الذی یملکنی الله شرق الارض و غربها اسرع من طرفه عین ولمح البصر
منم آنکس که حق بفضل و عطا
تا کسی چشم را زند بر هم
کرد مالک بشرق و غرب سرا
در جهان گردم و منم اعلم (۱)
- ۱۵۲- انا محمد المصطفی وانا علی المرتضی
من که در نام مرتضی علیم
چون دو نوریم هر دو رو بر رو (۲)
هم بمعنی چو مصطفی نبیم
نیست فرقی میانۀ من و او
- ۱۵۳- [انا] کما قال رسول الله صلی الله علیه وآله علی منی وانا من علی
مصطفی آنکه در معنی سفت
که علی از من و من از علیم
وین سخن را بفاش میگویم
- ۱۵۴- انا اظهر کیف اشاء
منم آنکس که میشود ظاهر
در همه جا بقدرت قاهر (۳)
منم آنکس که پای را مطلق
نهادم بیرون ز جاده حق
- ۱۵۵- انا عبد الله تعالی
منم آنکس که با بزرگی وجاه
تابع اوست جسم و جان و عروق
[هزاران درود و هزاران سلام
هستم از بندگان خاص اله
حضرتش خالق است و من مخلوق
زما بر محمد علیه السلام]

نکته: آنچه میان [...] گذارده شد از «س» و آنچه میان (...) گذارده شده از «د» است چون هر دو نسخه مغلوط بود بیش از این اندازه تصحیح نتوانستم بکنم

۱- د: سرما ۲- د: روی برو ۳- د: همه جایی بقدرت قادر